



اهدای جوایز

سه گانه جام جم

جایزه بهترین چهره روز دوم جشنواره در سینمای رسانه تقدیم می‌شود به علی شادمان برای بازی در فیلم شнай پروانه. برای مخاطبی که اسم علی شادمان را در تیتراژ فیلم ندیده باشد و از حضور او در کار، بی‌اطلاع باشد، دیدن این بازیگر در هیبتی متفاوت. خرده لاتی که در کار تهیه و فروش مشروبات الکلی است. غافلگیرکننده است و زمان می‌برد تا او را به جا بیاوریم. هرچند نقش کوتاه است اما همین هم می‌تواند چشمک شادمان به سیمرغ نقش مکمل باشد. اینجا باید به هنر عظیم فراین، طراح چهره پردازی شнай پروانه هم اشاره کرد که برخی از غافلگیری‌های فیلم از جمله گریه‌های شادمان، امیر آقایی و پانته آ بهرام و مهدی حسینی‌نیا کار اوست. راستی بازی این آخری به نقش مصیب هم از امتیازات شнай پروانه است.

جایزه متوسط‌ترین چهره روز دوم جشنواره در سینمای رسانه با ترس و لرزو عشق و احترام اعطا می‌شود به امیر آقایی، بازیگر نقش هاشم، گنده لات نامبر وان فیلم شнай پروانه؛ امتیاز اولیه بازی آقایی، به همین پذیرش نقشی یکسر متفاوت و البته برچالش با دیگر نقش‌هایی برمی‌گردد که پیشتر از او دیده‌ایم. گریم خوب هم به کمک آقایی آمده، تا تیپ و شمایل آن قشر به خوبی شکل بگیرد اما آن لهجه یا به قول خود آقایی در نشست خبری فیلم، «اسلنگ» استفاده شده در بیان، باعث شده کمی تا حدودی از باورپذیری و رعب‌آور بودن شخصیت کم شود. ضمن این که نگاه‌های او در آن سکانس مواجهه آخر با حجت (عزتی) در زندان هم بیش از حد تابلو و لودهنده است، درحالی‌که به نظر نباید با نگاهش در دیگر بخش‌های فیلم، تفاوتی داشته باشد.

جایزه ضعیف‌ترین چهره روز دوم جشنواره در سینمای رسانه هم با مهر و احترام تقدیم می‌شود به مرتضی فرشبیاف، نویسنده فیلمنامه فیلم تومان. تأکید می‌کنیم روی متن و فیلمنامه در این بخش که حتی کارگردانی خوب فرشبیاف را هم تحت الشعاع قرار داده است. اگر فصول مختلف فیلم (بهار، تابستان، پاییز و زمستان) متن موجزتر و دقیق‌تر و جذاب‌تری داشت و ضرابهنگ فیلم همچون ریتم سریع مسابقات اسب سواری و فوتبال و التهاب پیش‌بینی‌هایش بیشتر و درگیرکننده‌تر از این وضع فعلی بود، ما اینجا شرمنده آقای فرشبیاف نمی‌شدیم.

مجازآباد

از آنجایی‌که این صفحه را اختصاص داده‌ایم به «شنای پروانه» لاجرم در این ستون هم می‌رویم سراغ رسوبات گنده‌لاتی در تویتر.

میلادخانچی

Tweet

کلوزآپ‌های بدون توجیه، اما در مجموع فیلمی راضی‌کننده با پایان‌بندی هوشمندانه. جدا از ارزش مردم شناسانه در شناساندن خرده فرهنگ لات‌ها، فیلم عصیان علیه استبدادهای شخصی را ترویج کرده و می‌گوید دیگر نه نهاد سیاسی قابل اعتماد است، نه مرام گروهی و نه تبار!

۱۵

۲

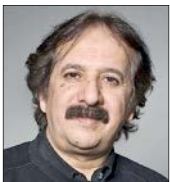
۳

۱۹

۲

۱

با این‌که دل و دماغی نیست ولی فیلم‌شنای پروانه رو دیدم. داستانی جذاب با روایت کلاسیک که اجرای راضی‌کننده‌ای داشت. در مجموع خوب بود. احتمالا در بخش‌های مختلفی از بازیگری تا کارگردانی و فیلمنامه کاندید خواهد شد.



عزیزی که بلیت‌های این فیلم را پیش خرید کرده‌اند و همچنین ارج‌گذاری به تلاش سازندگان که با اهتمام فراوان و به احترام تماشاگران، همچنان در حال آماده‌سازی فیلم هستند، از زمانی‌که فیلم خورشیدآماده نمایش شود، در زمان‌های پیش‌بینی در جدول نمایش فیلم خورشید نمایش داده خواهد شد.

رقابت در شهر

قشرهای اقلیت جامعه را به جان می‌خرد، کاری‌که بهرنگ درفولی‌زاده، عکاس جوان و باسابقه سینما در اولین فیلم سینمایی‌اش بی‌صدا حلزون انجام داده، از همین دست است و از این نظر، جای اشاره و قدردانی دارد.

پیشتر، پوران درخشنده در دو فیلم رابطه و پرنده کوچک خوشبختی، سراغ موضوع و مسائل کودکان ناشنوا رفته بود و بخش‌هایی از درد و رنج‌های آنها را در مواجهه با جامعه به تصویر کشیده بود. حالا پس از سال‌ها درفولی‌زاده هم دغدغه‌مندانه سراغ موضوع ناشنویان رفته و زاویه مطرح نشده دیگری را پیش روی مخاطب قرار داده است؛ این‌که مساله کاشت حلزون برای کودکی ناشنوا، چطور زندگی مشترک یک زوج جوان ناشنوا را دستخوش تغییر دراماتیک و تراژیک می‌کند. همین مخالفت پدر با کاشت حلزون و شنوایی پسرپچه، به خودی خود بار دراماتیک و تأثیرگذاری دارد که فیلم، می‌توانست بیشتر و عمیق‌تر به آن بپردازد و وارد ماجراهای سست آبگرفتگی آتلیه عکاسی و درگیری میان پدر بچه و صاحب آتلیه و صاحبکار مادر بچه نشود. حالا با این شکل روایت و این فیلمنامه، با سوژه هدررفته‌ای روبه‌رو هستیم و حتی اقبال مخاطب عام به فیلم در اکران عمومی هم خوشبینانه به نظر می‌رسد. درحالی‌که فیلم به دلیل برجستگی عنصر صدا می‌توانست به فیلمی خلاقانه و تجربی تبدیل شود و صدا کارکردی به مراتب بهتر و تأثیرگذارتر در قصه و مضمون مرتبط داشته باشد.

◻️ شرمنده داستانپوسکی!

امسال ظاهرا سال تحقق شعر و شعار «هرکسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» در جشنواره فیلم فجر است، در روز اول فیلم سهیل بیرقی (عامه‌پسند) را داشتیم که قصه‌اش را در زادگاهش شهرضا روایت کرده بود و در روز دوم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه هم فیلم مرتضی فرشبیاف (تومان) را دیدیم که قصه‌اش در زادگاه فیلمساز (کنبد کاووس) روایت می‌شود. خیلی هم خوب است این فیلم ساختن در زادگاه‌ها و شهرها و مناطق مختلف کشور و آن معضل فیلمسازی انحصاری در پایتخت و ساخت قصه‌هایی صرفا تهرانی را کم‌رنگ می‌کند و ضمن این‌که باعث تنوع فضا و مکان در سینمای ایران می‌شود، فضا را به سمتی می‌برد که همه مردم کشور خودشان را در فیلم‌ها سهیم بدانند و تاحدودی قصه‌ها و مسائل خودشان را در این آثار ببینند. البته به شرطی‌که امتیاز فیلم‌ها صرفا محدود به اشراف کامل فیلمسازان به زادگاه و بوم و بافت آن جامعه، محدود و منحصر نشود و فیلمنامه‌ها به درستی و با جذابیت بتوانند مسائل و مشکلات آنجا و دغدغه‌های موردنظر فیلمساز را مطرح کنند. وگرنه نتیجه می‌شود فیلمی مثل تومان که با وجود ایده‌ای خوب و کلیتی مناسب، فیلمنامه و شیوه روایتی ملال‌آور و از هم‌گسخته‌ای دارد و اثری دوست داشتنی محسوب نمی‌شود. درحالی‌که فیلمی که با سوژه و موضوع شرط‌بندی و پیش‌بینی در مسابقات اسب سواری و فوتبال و مافیای صعود و سقوط آدمی در این فضا و از دست رفتن عشق و رفاقت و زندگی در این میان، در صورت برخورداری از فیلمنامه‌ای دقیق و جذاب و فیلمی خوش‌ریتم، می‌توانست به اثری پرکشش و ماندگار تبدیل شود. اما حالا با فیلمی روبه‌رویم که هنوز خودداری‌ها و مقاومت‌های کارگردانی‌که تجربیات پیشینش (بهمن سوگ) در جریان هنری و متفاوت بود، به چشم می‌خورد و انگار با وجود علاقه و گرایش به برقراری ارتباط با مخاطب عام، فاقد ابزار لازم برای این منظور است. حالا با فیلم حیف شده‌ای روبه‌رو هستیم‌که حتی بازی‌های خوب میرسعید مولویان (داوود)، مجتبی پیرزاده (عزیز)، پردیس احمدیه (آیلین) و ایمان صیاد برهانی (یونس)، به دلیل قصه و کم‌رق بودن فیلمنامه، جلوه بیشتری پیدا نمی‌کند. مسیر فیلم طوری است که هیچ‌یک از التهاب‌ها و هیجان‌ها و استرس شخصیت‌ها به ویژه داوود وقتی پیش‌بینی‌ها و شرط‌بندی‌های سنگین می‌کند نیز برایمان چندان مهم جلوه نمی‌کند و برد و باخت او، خوشحالی و ناراحتی تماشاگر را به همراه ندارد، درحالی‌که مثلا در فیلم هت‌تریک (رامتین لوافی). که به دلیل موضوع پیش‌بینی و شرط‌بندی فوتبال شبیه‌ترین فیلم به تومان است. برد و باخت شخصیت فرزاد (امیر جدیدی) و تأثیرات آن در زندگی و رابطه ناشوویی‌اش با لیدا (پریناز ایزدیار) به شدت برای ما مهم می‌شود و استرس مخاطب دست‌کم‌ی از وضع او نثارده، وقتی در بازی لاس پالماس و رئال مادرید، برد تیم اول را در شرطی سنگین و خانمان برانداز پیش‌بینی کرده است.

تا زمان مقرر آماده نمایش نشد، با توجه به مقررات اعلامی، فیلم سینمایی پسرکشی به کارگردانی و تهیه‌کنندگی محمدهادی کریمی وارد بخش مسابقه جشنواره شده و از ۱۴ بهمن جایگزین فیلم خورشید در جدول نمایش می‌شود. در عین حال به منظور احترام به خواست مخاطبان و تماشاگران



◻️ نمی‌دانم چه حکمتی است که هر سال یکی دو تا از فیلم‌هایی را که برایم کنج‌کاوی برانگیز بودند و دوست داشتم حتما آنها را

ببینم، اتفاقا نمی‌بینم و از دست می‌دهم. یعنی گاهی درست در همان زمان نمایش این فیلم‌ها در سینمای رسانه، کاری، مشکلی چیزی پیش می‌آید و دیدن فیلم‌هایی را که منتظر دیدنشان بودم از دست می‌دهم، اما در مقابل سرفیلم‌های حوصله سربر و کارهایی‌که جزو اولویت‌هایم برای دیدن نیستند، دقیق و سر وقت حی و حاضرم. تازه‌ترین مثالش مربوط به همین جشنواره امسال و همین یکشنبه (روز دوم جشنواره فیلم فجر) بود که این بلا‌ی تاریخی گریبانگیرم شد و نتوانستم به موقع خودم را به فیلم کنج‌کاوی برانگیز «شنای پروانه» ساخته محمد کارت برسانم و نیم ساعت ابتدایی فیلم را از دست دادم. عادت ندارم فیلمی را حتی بدون تیتراژ اول ببینم اما در این یک مورد، به خودم تخفیف فراوانی دادم و گفتم لااقل باقی فیلم را از دست ندهم. از شانس بد، برخلاف بسیاری از فیلم‌های سینمای ایران که اصلا در نیم ساعت اول هنوز خبری از قصه و ماجرا نیست و حتی نمی‌دانیم موضوع فیلم چیست، نیم ساعت اول شنای پروانه، پر از اتفاق و ماجرا بوده و ادامه قصه، به شدت روی همین شروع استوار است. کاش صحبت از فیلم ساده‌تر و بی‌قصه‌تری مثل شنای سگی یا شنای قورباغه بود و من حسرت از دست دادن نیم ساعت ابتدایی شنای پروانه را نمی‌خوردم!

◻️ مغزهای بزرگ زنگ‌زده

فیلم‌های مستند و کوتاه محمد کارت همچون خونمردگی، آوانتاژ و بچه خور، توقع مخاطبان او را از اولین فیلم سینمایی‌اش بالا برده بود. این توقع تا حد زیادی با دیدن شنای پروانه برآورده شد و همان عناصر آشنای آثار قبلی کارت یعنی آدم‌های جنوب شهر و بخش‌های چرک جامعه و التهاب و هیجان موجود در آن، اینجا هم وجود دارد و قصه در بستر سینمای ترنلر (ملتهب و مهیج) و فضای اجتماعی و بافت خیابانی روایت می‌شود. حجت (چواد عزتی)، شخصیتی آرام و سر به راه است که ناخواسته درگیر ماجرابایی خانوادگی می‌شود و حالا باید تا ته خط برود. سیر حرکتی حجت در مسیر پیرالتهاب و پرماجرا و پرخطر قصه، در نهایت از او یک قهرمان آگاه می‌سازد. اما اینجا این آگاهی با ظرفیت و توانایی او همخوانی دارد و می‌تواند باعث حل مشکلات و رهایی خود و خانواده‌اش از منجلاپ جامعه شود، بحث دیگری است که البته چندان نشانی از روشنی و امیدواری در آن یافت نمی‌شود.

مساله رقابت در شهر و میان گنده لات‌ها برای شماره یک بودن و عرض اندام و سلطه بر جماعت «هم‌دغر»، قابلیت تعمیم به همه رقابت‌ها در سطوح بالاتر جامعه و عطش «نامبروان» بودن در همه قشرها را دارد و حیف است که صرفا برای بررسی فیلم، محدود به پوسته‌ظاهری قصه و طبقه فرودست جامعه و جماعت لات‌ها شویم. هرچند کارت به دلیل اشراف به این فضا به دلیل پیشینه فیلمسازی، برای جلب توجه تماشاگر و روایت جذاب‌تر قصه، به خوبی از برخی عناصر ظاهری و تیپیکال بافت جنوب شهری و سازوکار لات‌ها، بهره برده و با انتخاب نامتعارف برخی بازیگران برای ایفای نقش‌هایی تازه و کریم‌های متفاوت و غریب و کلوزآپ‌های بر تعداد و چیزهایی از این دست، تصویری استتیک، زیبایی‌شناسانه و حتی در بخش‌هایی کارت پستالی از چرک و سیاهی ارائه کرده است. به قول دیالوگ یکی از شخصیت‌های فرعی فیلم: «آره پهلون، روالش همینه!»

این‌که چرا سینماگری چون رسول صدرعاملی به عنوان تهیه‌کننده، کنار فیلم ایستاده هم تنها به عنوان حمایت یک چهره پیشگسوت از کارگردانی مستعد و جوان، محدود نمی‌شود و می‌توان نشانه‌هایی از پیوند دغدغه‌های صدرعاملی را . که به عنوان فیلمساز سینمای اجتماعی شناخته می‌شود. با نگاه اجتماعی اما متفاوت و جوان‌پسندانه‌تر کارت هم در آن پیدا کرد.

◻️ شنیدن یا نشنیدن، مساله این است

سینمای ایران معمولا اهل خطرپذیری نیست و افتاده. از اول تلاش‌مان این بود که هیچ حرف و نیت دیگری غیر از قصه و حرف اجتماعی فیلم برجسته نباشد و قصه، خودش کار را پیش ببرد. هرچند وقتی فیلم ساخته شد هر کسی می‌تواند تاویل خودش را داشته باشد.



چواد عزتی در شنای پروانه / عکس: قنات خانی‌نوری

خورشید طلوع نکرد!

به گزارش جام جم و به نقل از روابط عمومی جشنواره فیلم فجر، دبیر خانه سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر درباره حضور فیلم «پسرکشی» در جشنواره اعلام کرد: نظر به این‌که فیلم سینمایی «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی و تهیه‌کنندگی آقایان بنان و مجیدی به دلیل طولانی شدن مراحل فنی فیلم،

قول خودشان نگاه توریستی به پایین شهر ندارند

بچه‌های بد

◻️ پورامیری: نه! (خنده) از بچگی قاتی لات و لوت‌ها نبودیم

ولی این را حتما می‌دانیم که بحران آدم‌های پایین شهر چیست. می‌دانیم که زندگی و چالش‌هایش چیست. اینجا را ما بهتر از دیگری می‌توانیم درک کنیم که تجربه زندگی با این بافت و این آدم‌ها را ندارند. ما هم طبعاً بهتر می‌توانیم درباره این موضوع حرف بزنیم تا موضوعاتی که تجربه‌اش را نداشته‌ایم.

◻️ نکته دیگری که توی فیلم دیده می‌شود، روایت و قصه‌گویی خطی و کلاسیک است و وارد تکنیک‌هایی مثل شکستن زمان و روایت غیرخطی نشده‌اید و ترجیح داده‌اید صاف و ساده قصه‌تان را جلو ببرید.

◻️ دومازی: علت این‌که خواستیم به طور کلاسیک قصه بگوییم، این بود که هر سه نفرمان تصور می‌کردیم این نوع قصه‌گویی را بهتر بلدیم و تأثیرگذاری این مدل برای بیان قصه بهتر بود. از لحاظ فرمی هم به روایت نزدیک از واقعیت هم قرابت پیدا می‌کند. چیزی که علاقه هر سه نفرمان هم محسوب می‌شد علاقه به فیلم‌ها و آثار رئالیستی است. به همین جهت ما به این سمت و سو رفتیم فیلمنامه‌ای نوشته شد که به واقعیت نزدیک باشد.

◻️ کلاسیک روایت کردن کار را سخت‌تر هم می‌کند. این مدل روایت، عیب‌های کار را بیشتر نشان می‌دهد و فیلمنامه‌نویس و کارگردان دیگر نمی‌توانند دوپینگ کند و پشت این تکنیک‌ها، ضعف‌هایش را پنهان کنند.

◻️ دومازی: حرف شما درست است. ایرادها و ضعف‌ها در مدل‌های ضدکلاسیک کمتر به چشم می‌آید و بیرون زده می‌شود. هرچند آن هم سختی خودش را دارد. علتش این است که وقتی به طور خطی و کلاسیک، داستان را روایت می‌کنی در معرض مقایسه قرار می‌گیری. وقتی مقایسه شدی، ضعف‌هایت خیلی بیشتر توی چشم است. نشانه‌هایی وجود خواهد داشت که می‌توانند تو را مقایسه کنند.

◻️ زبان و ادبیات شخصیت‌های